

خبر

کتاب جنجالی ساراماگو در اوکراین

«انجیل به روایت عیسی مسیح» اولین اثر ژوزه ساراماگو نویسنده برنده جایزه نوبل است که سه روز پیش درگذشت در اوکراین منتشر می‌شود. به گزارش ایبنا به نقل از پرتغال‌نیوز، «انجیل به روایت عیسی مسیح» که در زمان چاپش در سال ۱۹۹۱ و در زمان چاپ در پرتغال با مخالفت مراکز مذهبی مسیحی روبه‌رو شده بود، در سال ۱۹۹۲ به این خاطر از فهرست نامزدهای جایزه ادبی اروپا حذف شد. با این حال این کتاب دو سال بعد به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شد. توقیف همین کتاب بود که موجب شد این نویسنده مشهور در اعتراض به این حرکت کشور زادگاهش را ترک کند و ساکن اسپانیا شود. این در حالی بود که خشم واتیکان حتی تا زمان دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹۹۸ نیز فروکش نکرد. جدیدترین اثر ساراماگو با عنوان «قابیل» نیز که سال پیش منتشر شد با جنجال‌های زیادی روبه‌رو شد و با وجود اینکه بلافاصله پس از انتشار با مخالفت کلیسای کاتولیک مواجه شد، مخاطبان برزیلی از آن استقبال کردند.ساراماگو به نوشتن آثار هنجارشکن علاقه دارد و همواره اظهارنظرهای او درباره مسائل چالش برانگیز موجب مناقشات بسیار می‌شود. ساراماگو زمانی درباره «قابیل» گفته بود این کتاب فراخوانی برای دیدن چهره دیگر هر چیزی است.



جایزه کافکا به رئیس جمهوری رسید
واسلاو هاول رئیس‌جمهور جمهوری چک جایزه معتبر فرانتس کافکا را به خود اختصاص داد.به گزارش خبرآنلاین، هیات داوران بین‌المللی که شامل مارسل ریخ، رنیکو منتقد ادبی المانی و جان کالدر ناشر بریتانیایی می‌شود هاول را به عنوان برنده جایزه ۱۰ هزار دلاری امسال جایزه فرانتس کافکا انتخاب کردند. از دیگر نویسندگانی که تاکنون به این جایزه افتخارآمیز دست پیدا کرده‌اند، می‌توان به فیلیپ راث رمان‌نویس مشهور آمریکایی و الفریده یلینک اتریشی و هارولد پینتر بریتانیایی اشاره کرد. یلینک و پینتر هر دو برنده جایزه نوبل در ادبیات هستند. این جایزه هر سال از سوی انجمن فرانتس کافکا واقع در پراگ به نویسندهای اهدا می‌شود که آثارش صرف نظر از زبان، ملیت و فرهنگ، هر خواننده‌ای را به خود جذب می‌کند. هاول ۷۳ساله از دهم ۱۹۶۰ تاکنون چندین نمایشنامه، کتاب شعر و مقاله سیاسی منتشر کرده است و در ادبیات نامی جهانی و آشنا است. «وداع» اولین نمایشنامه او در ۲۰ سال اخیر دو سال پیش روی صحنه رفت. هاول متولد ۱۹۳۶ پراگ است. او اولین رئیس‌جمهور جمهوری چک از دوم فوریه ۱۹۹۲ تا دوم فوریه ۲۰۰۳بود.

از کتاب‌های او می‌توان به «جشن باغچهای»، «پروانه‌ای روی آنتن» و «پرای گدایان» اشاره کرد.

قیمت‌های بالا برای دست‌نوشته‌های ژاک پورر

دست‌نوشته‌ها و نامه‌های ژاک پرهور نویسنده و شاعر فرانسوی به بیش از ۲/۳ میلیون یورو به فروش رفت. بنگاه دروئو در پاریس روز چهارشنبه (۹ ژوئن) مجموعه‌ای از اصل‌نوشته‌های ژاک پرهور (۱۹۷۷–۱۹۰۰) را به حراجی گذاشت و آنها را به قیمت‌هایی بالای انتظار به فروش رساند. بالاترین به قیمت به اولین نسخهٔ فیلمنامه «بندرگاه در مم» به بهای بیش از ۵۵۷ هزار یورو پرداخت شد.مارسل کارنه سینماگر فرانسوی این سناریوی پرهور را در سال ۱۹۳۸ به فیلم برگرداند. پرهور برای دو ژان رنوار و مارسل کارنه دو سینماگر بزرگ فرانسه، چند فیلمنامه نوشت و سبک او به «رتالیسم شاعرانه» شهرت‌یافت.

۱۰۰ هزار نسخه از کتاب علیه پوتین توقیف شد

پلیس روسیه ۱۰۰ هزار نسخه از کتابی انتقادی علیه «ولادیمیر پوتین - نخست‌وزیر روسیه را توقیف کرد. این کتاب قرار بود در اجلاس بین‌المللی اقتصاد در سن‌پترزبورگ توزیع شود.به گزارش ایبنا به نقل از تلگراف، این کتاب با عنوان «پوتین، یافته‌ها در ده سال» توسط سیاستمداران مختلف «بوریس متسوف» و «ولادیمیر میلوف» نوشته شده است. «الگا کارنوسوا» رئیس شاخه شهری «جبهه متحد مدنی» گفت: این کتاب برای شرکت‌کنندگان در این اجلاس تهیه شده‌بود.

او افزود علت این توقیف هنوز مشخص نیست. «بوریس متسوف» معاون سابق نخست‌وزیر روز دوشنبه در ویلاگ شخصی‌اش نوشت هدف از انتشار این کتاب که در شمارگان یک میلیون نسخه منتشر شده بیان دلایل بحران اقتصادی در دوره حکومت پوتین و جان‌شین بعدی اوست.اوایل این ماه آقای پوتین گفت: من از سخا اعتراضات مخالف تا زمانی که در چارچوب قانون باشد حمایت خواهم کرد. وی در نشست تلویزیونی با چهره‌های برجسته هتری گفت: بدون رشد عادی دموکراتیک این کشور هیچ آینده‌ای نخواهد داشت. این کتاب روز دوشنبه منتشر شد. سال گذشته نویسندگان این کتاب، کتابی مشابه درباره شهردار مسکو «مایور یوری لازکو» منتشر و او را وارد به پس گرفتن ادعاهای مطرح‌شده در بیانیه‌ای درباره فساد در شهرداری کردند.

گزارش ادبی هفته

بفرمایید بنشینید

مرضیه رسولی

گزارش ادبی هفته

بفرمایید بنشینید

ما کتابفروشی محبوب داریم. کتابفروشی محبوب یعنی جایی که اگر کتاب‌هایت را از آنجا بخری حال خوش‌تری داری. خانه‌ات بلوار میرداماد است و نزدیک به شهر کتاب آراین اما سه کورس ماشین سوار می‌شوی تا برسی به سابق چک جایزه معتبر انقلاب و به کتابفروشی توس، و کتابی را که می‌خواهی، از آنجا بخری. از من می‌شنوید کتاب را نباید از هر جایی خرید. باید از جایی خرید که به شما اجازه فضولی در قفسه‌های کتاب را می‌دهند. می‌توانید با خیال راحت و بدون اینکه فکر کنید در آن کتابفروشی آدم مزاحمی هستید هر کتابی را که خواستید از قفسه‌ها بیرون بکشید و ورق بریزید. کسی بالای سرتان نباشد که مدام بهتان بگوید چه می‌خواهید و آیا می‌تواند کمک‌تان کند یا بپرسد آیا دنبال کتاب خاصی هستید. کسی مواظب‌تان نباشد که اگر کتاب نخریده بخواهید از مغازه بیرون بیایید چپ‌چپ نگاه‌تان کند. چون برای یکسری از ما کتابفروشی فقط جایی برای خریدن کتاب نیست. جایی است که کارکرد یک خبرگزاری کتاب را دارد. می‌شود همان‌جا فهمید تازه چه کتابی چاپ شده، اگر فروشنده خودش ناشر هم باشد، می‌شود فهمید چه کتابی قرار است چاپ شود، به چه کتابی اجازه چاپ نمی‌دهند، چه کتابی را توقیف کرده‌اند و جلوی چاپش را گرفته‌اند. اصلاً هر کتابفروشی‌ای باید صندلی یا نیمکت یا حداقل چهارمتر فضای خالی برای ایستادن یا قدم زدن داشته باشد تا محبوب شود. صندلی در اینکه یک کتابفروشی را دوست داشته باشد یا نداشته باشدید نقش خاصی ایفا می‌کند. صندلی که باشد یعنی صندلی یا نیمکت یا حداقل پنج‌متر فضای خالی برای ایستادن یا قدم زدن داشته باشد تا محبوب شود. صندلی یعنی بخوان و بخور و ببر. یا بخوان و اصلاً نخر. اشتباه نشود. منظوم این نیست که کتابفروشی باید کتابخانه هم باشد. اما آن صندلی نشان می‌دهد که صاحب مغازه خودش هم اهل ادبیات است و نگاهش صرفاً کاسبکارانه نیست. اما نگاه صرفاً کاسبکارانه را دوست نداریم و این دست خودمان نیست. دوست داریم کتابفروش خودش هم کتابخوان باشد. اگر کتابخوان باشد مطلع‌تر و همدل‌تر است. باهوش‌تر شود می‌کند گپ زدن و توی همین گپ زن کلی چیزهای خوب رد و بدل می‌شود. آن صندلی می‌شود پاتوق. یک‌روز می‌آیید می‌بینید نویسنده محبوب‌تان نشسته رویش و دارد چیز می‌نویسد یا دارد چیزی می‌خواند. آن صندلی صد سال بعد می‌شود صندلی‌ای که نویسنده محبوب یک نسل رویش می‌نشسته. خودش می‌شود جزئی از ادبیات. کارکرد کافه نادری را پیدا می‌کند. به خودتان می‌گویید صاف هدایت همین‌جا می‌نشسته و چای می‌خورده و بحث می‌کرده.

اما کتابفروشی‌های محبوب ما خیلی کم هستند. به خاطر اینکه مدام در حال تغییر هستند و نمی‌شود بهشان خوب گرفت. مدام تغییر جا و تغییر دکور و تغییر فروشنده می‌دهند. شرط اصلی کتابفروشی برای محبوب شدن یکجانشین بودن است. اما مشکلات مالی نمی‌گذارد. نمی‌گذارد یک نفر سال‌های سال کتابفروش بماند یا یک کتابفروشی سال‌های سال یک‌جا دوام بیاورد و خودش بشود جزئی از تاریخ و قدمتش تبدیل به ارزش و اصلانش بشود. نمی‌دانم کتابفروشی صادق چوبک یا مثلاً بهرام صادقی کدام بود اما حتماً کوبیده‌اند و جایش برج ساخته‌اند. پیشنهادم این است که از کتابفروشی‌های محبوب‌تان با بقیه حرف بزنید و به این وسیله نقشی را در رونق ادبیات ایفا کنید که اگر یک کتابفروشی ببیند کارش رونق دارد راضی به کوچ و تغییر شغل نخواهد شد.

شکسپیر و همکاران

کتابفروشی «شکسپیر و همکاران» یکی از همان کتابفروشی‌های معروف است که اسمش جهانی هم شده. این کتابفروشی در ساحل جنوبی رود سن در پاریس، با تاریخ ۹۰ساله‌ای از جابه‌جایی و تغییر نام، حتی پیش از نمایش فیلم «پیش از غروب» هم از معروف‌ترین و محبوب‌ترین کتابفروشی‌ها در زمینه ادبیات انگلیسی در آن شهر بود. آنجا کتابفروشی همان ناشری بود که «اولیس» جویرا ر – پس از آنکه همه ناشران انگلیس و آمریکا از انتشارش سر باز زدند – برای نخستین بار منتشر کرده بود. وعده‌گاه نویسنده‌های سرشناس انگلیسی‌زبان بود‌وقتی که گذر و گذارشان به پاریس می‌افتاد. اما احتمالاً چیزی از آن‌همه اعتبار کاسته شود اگر بگوییم با نمایش «پیش از غروب»، با آن جلسه به‌یادماندنی معرفی کتاب و گفت‌وگو با نویسنده در ابتدای فیلم که در همین کتابفروشی برگزار و فیلمبرداری شد، کتابفروشی «شکسپیر و همکاران» بیشتر شناخته شد و جایی همیشگی در قلب هزاران دوستدار فیلم برای خودش دست‌وپا کرده جایی مثل آنچه محله «تاتینگ هیل» لندن در دل دوستداران فیلم «تاتینگ هیل» در سراسر جهان برای خود فراهم کرده است. اما «قش آفرینی» این کتابفروشی به همان یک فیلم محدود

ادبیات



صندلی در اینکه یک کتابفروشی را دوست داشته باشید یا نداشته باشید نقش خاصی ایفا می‌کند. صندلی که باشد یعنی اینکه شما مزاحم نیستید و مراحمید. آن صندلی می‌شود پاتوق. یک‌روز می‌آیید می‌بینید نویسنده محبوب‌تان نشسته رویش و دارد چیز می‌نویسد یا دارد چیزی می‌خواند.

نمی‌شود؛ در فیلم «جولی و جولیا» هم می‌توان سراغی از آن گرفت. گذشته‌از این دو، ویکی‌پدیا به یکی دو سریال و یک فیلم مستند که اختصاصاً درباره «شکسپیر و همکاران» ساخته شده هم اشاره کرده است. اما برخی از دوستداران «شکسپیر و همکاران» این بحث را دارند که کتابفروشی مورد علاقه خود را از نزدیک ببینند و چرخی در آن بزنند و کتاب‌هایی از آن بخرند. هم اینان از یاد نمی‌برند که دوربین‌شان را از کیف و جورچینش بیرون آورند و عکس‌هایی از بیرون و سردر و یا از درون کتابفروشی بگیرند. و به اینان از یاد نمی‌برند که آدمی‌زاده‌های دیگری که از همین کارها می‌کنند را ببینند و عکس‌هایشان را به همدیگر نشان دهند و حلقه‌ای از عکاس‌ها تشکیل دهند که از جمله، از «شکسپیر و همکاران» عکس می‌گیرند. این اطلاعات را سایت فانوس (http://fanoos.tumblr.com) نوشته و قرار است، عکس‌هایی که آدم‌های مختلف از این کتابفروشی شهره و محبوب پاریس گرفته‌اند به تدریج روی سایت منتشر شود.

کتاب‌های تازه

«شبهانه‌ها» پنج داستان از کارژنو ایشی گورو است که با دو ترجمه منتشر شده. یکی ترجمه علیرضا کیوانی‌نژاد که ناشرش چشمه است و دیگری ترجمه خجسته کیهان که ناشرش کتاب پارسه است. ترجمه کیوانی‌نژاد توضیحات بیشتری دارد. یکی از تفاوت‌های این دو ترجمه این است که کیوانی‌نژاد عنوان دومین داستان این مجموعه را «زیر و رو بشه دنیا من دوست دارم» گذاشته و خجسته کیهان حاضر نباشد به بهانه قرائت بگوید کور که اولین رمان فارسی است، به حوزه نظریه ادبی سرک بکشد؛ حوزه‌ای ناسازگون و در ایران بدنام. چرا که هم‌اینگ خیل عظیمی از نویسندگان آن را منتهم می‌کنند که جلوی خلاقیت ادبی را گرفته است و جوانان امروزی به دلیل خواندن مقالاتی از او درباره پس‌اساختارگرایی و پسامدرن خلاقیت را تعطیل کرده، یا به دستورات تجویزی نظر‌یات ادبی به شعر سراپیدن و داستان نوشتن می‌پردازند. گفته‌هایی از این دست نشانه ترس جامعه ادبی ما از نظریه است. لیکن هر کسی که در ایران به نوعی مشغول نوشتن و خواندن باشد پس از مدتی به این موضوع بی می‌برد که اوضاع خراب است. کتاب ۲۸۰۰ تومان است.

جهان کتاب چهار کتاب پلیسی منتشر کرده؛ دو کتاب به نام‌های «چشم‌زخم» و «زنی که دیگر نبود» که پی‌یر برالو و توماس نارسواک آنها را نوشته‌اند. این دو نویسنده از سال ۱۹۴۸ به اتفاق به نوشتن و انتشار آثار پلیسی پرداخته‌اند و هیچ‌کاک سرگیجه را تحت تأثیر یکی از رمان‌های آنها به اسم از میان مردگان ساخته است. دو کتاب دیگر «دلوایسی‌های مگره» نوشته ژرژ سیمنون و «به خاطر بلیندا» نوشته شارل اگزربای هستند که مترجم همگی عباس آگاهی است. نشر مشکی ۴۱ نامه غلامحسین ساعدی به طاهره کوزه‌گرانی را چاپ کرده

این دو هیچ وقت به وصال هم نرسیده‌اند و نامه‌های عاشقانه ساعدی پس از مرگ کوزه‌گرانی در خانه او پیدا شده. قیمت کتاب ۲۰۰ تومان است.

نهمین دوره جایزه ادبی صادق هدایت

نهمین دوره جایزه داستان کوتاه‌نویسی صادق هدایت بهمن‌ماه برگزار می‌شود. بر اساس فراخوان این جایزه، علاقه‌مندان می‌توانند آثارشان را تا پایان مهرماه به بخش داستان‌های کوتاه در سایت سخن به نشانی الکترونیک info@sokhan.com یا دفتر هدایت به نشانی الکترونیک jahanhedayat@yahoo.com ارسال کنند. یا از طریق صندوق پستی ۲۴۵-۱۹۵۸۵ ارسال کنند. هر نویسنده می‌تواند فقط یک داستان کوتاه منتشرنشده خود را برای شرکت در مسابقه ارسال کند. داستان‌های ارسالی مسترد نخواهد شد. داستانک، داستان کلمه بیشتر باشد. نویسندگانی که در این مسابقه شرکت می‌کنند لازم است توجه کنند تا تعیین برندگان و نیز انتخاب داستان‌ها برای چاپ در مجموعه آثار برگزیده، از درج داستان ارسالی خود در کتاب‌ها، نشریات و سایت‌های اینترنتی یا ارسال برای مسابقه داستان‌نویسی دیگر خودداری کنند، در غیر این صورت، داستان فرتاده‌شده در مسابقه شرکت داده نمی‌شود. ارسال داستان برای این مسابقه به این معنی است که نویسنده در صورت انتخاب، رضایت خود را برای چاپ داستان ارسالی در مجموعه داستان‌های برگزیده اعلام کرده و دفتر هدایت مجاز به ویرایش داستان‌ها است. داستان‌های ارسالی مسترد نخواهد شد. داستانک، داستان بدون عنوان یا نام نویسنده یا با نام مستعار نویسنده مطلقاً پذیرفته نمی‌شود.

روی جلد نویسد

گویی اعلام وصول مجموعه داستان «آویشن قشنگ نیست» نوشته حامد اسماعیلیون برنده جایزه هوشنگ گلشیری و تقدیرشده در جایزه روزی روزگاری منوط به تعهد ناشر برای عدم درج این عنوان روی جلد کتاب در چاپ‌های بعدی شده است. ناشر این کتاب نشر ثالث است. این خبر در ویلاگ آدم و حوا منتشر شده است. اما در چاپ جدید مجموعه داستان «برف و سمفونی ابری» نوشته پیمان اسماعیلی که نشر چشمه ناشر آن است روی جلد کتاب درج شده که کتاب هم جایزه گلشیری و هم روزی روزگاری و یکی دو تا جایزه دیگر گرفته است.

پایان طرح چاپ کتاب‌های تاریخ شفاهی ایران

محمدهاشم اکبریانی سرورباستار مجموعه کتاب‌های تاریخ شفاهی ادبیات ایران از پایان این طرح خبر داد و دلیل آن را هم فرسودگی کاری و پای کار ناباستانک، چهره‌های حرفه‌ای‌تر این مجموعه خبر داد و البته بازگشت مالی بسیار اندک برای مولفان و بخش تحریری ماجرا.

از سال ۱۳۸۰ و شروع این پروژه تاکنون، ۱۱ عنوان از مجموعه کتاب‌های تاریخ شفاهی ادبیات ایران منتشر شده و چهار عنوان دیگر آن هم قرار است چاپ شود.

خود را به ثبت می‌رسانیم

بعضی از مخترعان ما که اختراعات‌شان به عنوان اختراع ملی ثبت می‌شود با مقوله‌ای به نام سرچ در گوگل بیگانه‌اند. این است که می‌بینیم چیزی که سال‌ها پیش در جای دیگری از دنیا اختراع شده دوباره اینجا اختراع می‌شود. انگار این اختراعات نشان می‌دهد ایرانی خیلی باهوش است و نژاد برتر است و کارش درست است. همین چند وقت پیش بود که پله‌برقی با چشم الکترونیک دوباره اینجا اختراع شد. حالا هم مهر خبر داده یک دختر ۱۱ساله، ۱۴ کتاب نوشته و قرار است اسمش در کتاب ثبت رکوردهای گینس ثبت شود. اما خب که چی؟ که چی این جور اختراعات و اکتشافات و ثبت رکوردها معلوم نیست؟ آیا به ثبت رساندن یکی از راه‌های ثابت کردن است؟ دانشمندان باید به این

یکشنبه ۳۰خرداد ۱۳۸۹

یادداشت

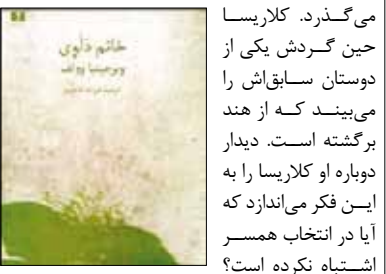
پاشنه آشیل وولف

نیولوفر زوگر

بعضی آثار ادبیات داستانی در ایران سرنوشت عجیبی دارند. یا اصلاً کسی سال تا سال سراغ‌شان نمی‌رود و فقط وقتی درباره نویسنده‌هایشان صحبت می‌شود از این آثار هم نام برده می‌شود یا درست برعکس، می‌شوند آثاری که یا در طول زمان یا همزمان چندین مترجم می‌روند سراغ‌شان و ترجمه‌شان می‌کنند. طبیعی است که در روند چندترجمه‌ای نمی‌شود علاقه مترجم را به اثر نادیده گرفت؛ حتی ممکن است اثر شانس آورده باشد و مترجمی قابل آن را ترجمه کرده باشد، اما مترجم دیگری بخواهد آن را دوباره ترجمه کند. در این صورت مترجم بعدی بهتر است چیزی برای ارائه بیشتر داشته باشد، مثلاً فارسی بهتر یا دست‌کم توضیحاتی برای درک بهتر اثر. خاتم دلوی ویرجینیا وولف سرنوشت دسته دوم را در میان آثار ترجمه‌شده ادبی در ایران دارد. یعنی در طول زمان چندین مترجم به سراغش رفته‌اند. البته جز پرویز درپوش که چند دهه پیش رمان را ترجمه کرده است، سه ترجمه مهدی غبرایی، خجسته کیهان و فرزانه طاهری از رمان خاتم دلوی در همین چند سال گذشته وارد بازار کتاب ایران شده‌اند. خاتم دلوی ترجمه فرزانه طاهری را انتشارات نیلوفر منتشر کرده است. طاهری شاید چندان مترجم پرکاری نباشد، از آن دسته مترجم‌هایی که سالی یکی دو کتاب ترجمه کنند، اما به‌شدت در انتخاب آثاری که ترجمه می‌کند وسواس دارد و معمولاً کتاب‌هایی که ترجمه می‌کند به‌سرعت جای خودشان را بین مخاطبان باز می‌کنند- چه کتاب‌هایی مثل درس‌هایی از ادبیات روس که نمونه‌ای از نقد دو محسوب می‌شود و چه رمان‌ها و مجموعه داستان‌هایی مثل کلیسای جامع نوشته ریموند کارور.

خاتم طاهری سه سال برای ترجمه رمان وقت گذاشته است و جز خود رمان، دو پیشگفتار از دو چاپ مختلف، پیشگفتاری از ویرجینیا وولف، زندگینامه وولف از زبان فرانک کرمود، گزیده کتاب‌شناسی و چند مطلب دیگر را هم ترجمه و به کتاب اضافه کرده است که در بهترین حالت، درک نسبتاً جامعی برای خواننده از رمان فراهم می‌کند.

می‌زدند، وولف توانست جایی برای بیان تجربه‌های زنانه پیدا کند. خاتم دلوی داستان یک روز از زندگی کلاریسا دلوی در روزی تابستانی از ماه ژوئن در شهر لندن است. کلاریسا شب مهمانی بزرگی داده و حالا برای آمدن گل از خانه بیرون آمده. داستان در آن روز تابستان سال ۱۹۲۳ می‌گذرد که حالی که آدم‌ها در خیابان‌ها برای خودشان سرخوش‌اند و از جنگ جهانی اول تنها خاطره‌ای در ذهن آدم‌ها باقی مانده. در واقع، رمان هم داستان همان چیزهایی است که در آهان آدم‌ها می‌گذرد. کلاریسا



همسری که سرش به قارها و جلسات خودش گرم است و وقت ندارد با او غذا بخورد و همین طور دخترش الیزابت که دنبال ماجراجویی‌های خودش است و او مجبور است برای خودش بگردد و ترتیب کارهایش را خودش به تنهایی بدهد. خاتم دلوی در واقع داستان چالش‌های شخصی آدم‌ها را با خودش است. اینکه گذشته‌هایشان را مرور می‌کنند و خودشان را برای اتفاق‌های افتاده و نیفتاده سرزنش می‌کنند.

مهمانی خاتم دلوی با موفقیت برگزار می‌شود، نخست‌وزیر هم از راه می‌رسد و چه اختخاری از این بالاتر، اما اواسط مهمانی، دکتر پدرش او می‌دهد که یکی از بیماران خودکشی می‌شوند و بیمار کی در جنگ حضور داشته، شاهد مرگ یکی از دوستانش بوده و تمام سال‌های بعد از جنگ را با خاطره این مرگ گذرانده. خبر خودکشی از زبان دکتر بردشاو، کلاریسا را

عصبانی می‌کند: «مرگ وسط مهمانی من سرک کشیده.» فکر می‌کند آنها قصد برهم زدن مهمانی را دارند، اما بعد این خودکشی تا اعماق وجودش را تکان می‌دهد. «مرگ نافرمانی بود. مرگ تلاشی برای ارتباط بود. آدم‌ها که احساس می‌کردند رسیدن به مرکز، که به شکلی اسرارآمیز از جنگ‌شان می‌گریخت، محال است؛ نزدیکی مایه دوری می‌شد؛ شور و جذبه رنگ می‌باخت، آدم تنها بود. وصال در مرگ بود.»

ویرجینیا وولف نه‌تنها در زمان خودش بلکه در این زمان نیز جزء بحث‌برانگیزترین زنان و نویسندگان دنیا بوده و هست، وولف در کودکی به مدرسه نرفت. خودش می‌گوید هیچ شانس‌ی نداشته که با بچه‌های دیگر همبازی شود، قهر و آشنی‌تی کند، فحش بدهد، حسودی کند. تنها کاری که می‌کرده این بوده که وسط کتاب‌های پدرش بچرخد.

اتفاقاتی که در دوره کودکی و نوجوانی برای وولف افتاد باعث شد چندین بار دچار افسردگی‌های حاد و فروپاشی‌های عصبی شود. برادر ناتنی‌ویرجینیا از او سوءاستفاده می‌کرد و وولف خاطرات غمباری از آن روزها دارد. مادرش در نوجوانی ویرجینیا می‌میرد و خودش ناآنانی‌اش جای او را می‌گیرد که او را می‌سازد. بعد از دنیا می‌رود. پدرش در اثر سرطان معده فوت می‌کند و یکی، دو سال بعد هم برادر تن‌اش. ویرجینیا می‌ماند و خواهری به اسم ونسا که رد پایش را در بسیاری از آثار وولف می‌توان دید. همه این خاطرات غمبار و افسردگی‌های ناشی از آن، بعدها نقشی کلیدی در زندگی خصوصی و حرفه‌ای ویرجینیا بازی می‌کنند. هم نقاط قوت کارهایش را تشکیل می‌دهند، هم تبدیل می‌شوند به پاشنه آشیل خودش، زندگی‌اش و کارهایش.